

پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد.  
بیچاره در حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن، که گفته اند هر که دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید.

ملک پرسید: چه می گوید؟

یکی از وزرای نیک محضر گفت: ای خداوند ... همی گوید: والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس.  
(خشم خود را فرو خور و از گناه مردم بگذر.)  
ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت.

وزیر دیگر که بر ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت.

ملک روی ازین سخن درهم آورد و گفت: مرا آن دروغ پسندیده تر آمد از این راست که تو گفتی. که

روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبثتی و خردمندان گفته اند: دروغی مصلحت آمیز به از راستی فتنه انگیز.